جلوه های رفتاری حضرت فاطمه(س)«قسمت پنجم»

**26**

رفتار با پدر

عذرا انصاری

[در قسمتهای گذشته با فرازهایی از رفتار حضرت صدیقه کبرا(س) با همسر و فرزندان خویش آشنا شدید. در ادامه این بحث توجه شما را به گوشه هایی از رفتار آن حضرت(س) با پدر بزرگوارش پیامبر عظیم الشأن(ص) جلب می کنیم.]

\*\*\*

«الشجرة الطیّبة رسول اللّه (ص) و فرعها علی و عنصر الشجرة فاطمة و ثمرتها اولادها و اغصانها و اوراقها شیعتها»(1)

همان گونه که در این روایت شریف از امام باقر(ع) آمده است، عنصر اصلی شجره طیبه همانا فاطمه(س) است و او نقش حساس و مسؤولیت عظیم خود را با موفقیت کامل به انجام رساند. به گوشه هایی از این نقش توجه فرمایید:

هم راز و هم سنگر پدر

فاطمه(س) همراه و هم درد با پدر بوده است. او حاصل رنجها و سختیها و مشکلات ایام بعثت با اعلان علنی رسالت پیامبر است. نشو و نمای او در تنگنای شکنجه های طاقت فرسای مشرکین نسبت به پیامبر(ص) و اصحاب بود. در شعب، با پدر زندانی و محصور است. کودکی او آنجا سپری شد که هر چه در اطراف خود و پدر می دید شمشیر و اضطراب و ناامنی بود. وقتی که کودکان در ناز و نوازش و رفاه بودند او در سختی و رنج بزرگ شد. راه رفتنش روی ریگهای داغ بیابان مکه بود. هنگامی که او را از شیر مادر برگرفتند نه تنها غذای مخصوصی برایش نبود که خوراک معمولی هم یافت نمی شد. سه سال در آن زندان دردناک گذشت و او صبور و بردبار خود را برای بدوش کشیدن بارهای سنگین مسؤولیتها آماده می کرد. او کسی بود که خدایش قبل از خلقت آزموده بود و او را صابر و استوار یافته بود.

در زیارت شریف آن حضرت است:

«یا ممتحنک اللّه الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة»(2)

یاور سالهای غم

رسول حق از حصر و حبس شعب رها شدند و فاطمه در این زمان پنج ساله بود. هنوز غمها فراموش نگشته بود که پیامبر در میان دو موج غم غرق گشت که قلب آن حضرت بشدت آزرده شد. اندوه از دست دادن ابوطالب عموی وفادار و نیرومندش که چون سدی پولادین جلو خطرات را می گرفت و مایه امنیت او در اجتماع بود و تلختر از آن فقد اولین یار و حامی و مایه دلگرمی پیامبر یعنی همسر گرامی و محبوبش خدیجه کبرا(س) که آرامش بخش خانه اش بود. این دو غم آن قدر پیامبر را افسرد که آن را سال غم نام نهاد.(3)

اکنون که یار کم است و دشمن فراوان، پیامبر(ص) تنهاست و غم بسیار، چه کسی می تواند جای آن دو پشتوانه را پر کند؟ چه کسی پرستار و غمخوار باشد؟ و همین جاست که دخترش فاطمه، مادرش می گردد، «ام ابیها» و او بحق شایسته این لقب بود. فاطمه یاور پدر و مدافع کوچک اما نیرومند او بود.

روزی فاطمه(س) دشمنان را دید که در حجرِ اسماعیل نشسته و با هم پیمان می بندند و نقشه قتل پیامبر(ص) را طرح می کنند. این دختر باهوش و مهربان در حالی که بشدت می گریست فورا خود را به پدر رساند و موضوع را به اطلاع او رساند تا پیامبر(ص) خود را به نحوی از توطئه آنان نجات دهد.(4)

بدخواهان مکه جرأت و جسارت را به نهایت رسانده و با مقام رسالت به گونه ای رفتار می کردند که یکی از دشمنانش بر سر و روی پیامبر(ص) خاکروبه ریخت و آن حضرت با ظاهر خاک آلود، افسرده به خانه آمد. فاطمه(س) با محبت تمام به استقبال پدر آمد و در حالی که خیلی متأثر بود و گریه می کرد، آب آورد و گرد و غبار چهره پیامبر را شست. پیامبر فرمود: دختر نگران مباش زیرا خدا مدافع من است و مرا بر دشمنان پیروز می گرداند.(5)

رسول حق(ص) برای هدایت و راهیابی مردم به سوی خدا همه آزار را به جان و دل می خرید و همچنان استوار در موضع خویش به بیدار ساختن شور و شعور مردم می پرداخت. مشرکین با هیچ وسیله ای نتوانستند او را از مسیری که می رفت تا بنیاد شرک و الحاد را برکند و بساط ظلم و استکبار را به هم ریزد، منصرف نمایند.

دردناکتر از همه حوادث فوق، صحنه ای بود که رسول خدا(ص) در مسجد به نماز ایستاده شکوه و خضوع این نماز، هر بیننده را مجذوب خود می گرداند. اما دل تیره و سنگ دشمن، همچنان در قساوت و ظلمت است. وقتی پیامبر خدا(ص) سر به سجده گذاشت، خصم بدخو بچه دان شتر تازه ذبح شده ای که آلوده به خون بود بر بدن پیامبر انداخت و بدین وسیله ساحت مقدس او را مورد استهزاء و اهانت قرار داد. این عمل ناجوانمردانه پیش چشمان دختر مهربانش فاطمه انجام شد. او خود را با عجله به پدر رساند و با دستهای کوچک و سراسر عطوفت بدن پدر را پاک کرد و او را نوازش نموده با خود به خانه آورد.(6)

هرگز از پدر جدا نمی شوم

فاطمه همچون مادری که می خواهد کنار فرزند بماند و از او نگهداری و رفع درد و نگرانی کند به خانه و به پدر آنچنان دل بسته بود که حاضر نبود هیچ گاه از مراقبت و خدمت چشم بپوشد و خود را از ماجراها و حوادث ناگوار دور نگه دارد.

آنچه او می کرد کار کودکانه ای نبود که روی احساس باشد و تعقل و اندیشه در آن نباشد بلکه بر اساس محبت و صفای او نسبت به پیامبر(ص) بود. همراهی و همرزمی فاطمه(س) در مواقع گوناگون باعث نجات و سلامت پدر می شد. چنانکه سهل بن سعد ساعدی نقل می کند روزی پیامبر(ص) در حالی که دندانهای پیشینش را شکسته و کلاه خود بر سرش خورد کرده بودند و بدن و لباس آن حضرت غرق خود بود؛ بر فاطمه وارد شد. فاطمه با کمک علی(ع) که آب در سپر داشت و بر زخمهای پیامبر می ریخت پدر را شستشو می داد، اما هرچه می شستند نه تنها خون بند نمی آمد، بلکه بیشتر می شد. فاطمه قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را بر زخمهای پدر گذاشت تا آنکه خون قطع شد.(7)

حضور فاطمه در صحنه های سیاسی و اجتماعی باعث می شد که او با دردها و درمانها آشنا شود. وقتی دختران جوان سرگرم بازی و تفریح بودند این دختر دانا و فداکار همه آسایش و خوشی خود را به پدر و اجتماع بخشید و از ابتدای زندگی بار سنگین مسؤولیت هدایت و رهبری را عهده دار شد و این چنین بود که فریادش، خطبه و پیامش، موضع قهرآمیز و احتجامش، شعور و شهامتش از همان کودکی شکل گرفت. روشن است که اگر او در کنج خانه نشسته بود و به دور از رنجها و مشکلات به مصالح خود اندیشه کرده بود، نمی توانست این گونه نقش آفرین بوده و سیاستها و خط مشی و حرکتش جاودانه بماند.

هجرت رسول خدا(ص) که سرآغاز گسترش اسلام بود و بعد از آن حکومت اسلامی تشکیل شد و سیاستهای داخلی و خارجی آن حضرت(ص) مشخص شد، فاطمه نیز مکه را به قصد مدینه ترک و در شرایطی بسیار ناامن و پر آشوب به همراه فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر شتابان به سوی مدینه حرکت کردند و ساربان شترها را چنان با سرعت زیاد می دواند که که اینان به زحمت افتادند.(8)

ایثار و از خود گذشتگی

فاطمه(س) انسان کامل خودساخته و خودسوخته است. با اینکه فقیر نبود و درآمد فدک بسیار قابل توجه بود اما آن را صرف کارهای شخصی خود و خانواده نمی نمود و با این خصیصه بود که پیامبر خدا فدک را به عنوان ملک شخصی به فاطمه(س) داد چرا که ملک فاطمه(س) یعنی ملک همه مردم. با همه درآمد گاهی چند روز غذا در خانه علی(ع) پیدا نمی شد و فاطمه(س) به شوهر اظهار نمی کرد، مبادا او ناراحت شود. اگر غذایی هم پیدا می شد با آنکه خود نیاز داشتند به دیگران می دادند این زندگی ساده و ایثار را از پیامبر خدا آموخته بود که رسول خدا(ص) لباس و غذایش را به فقرا می داد.

چند روز بود که پیامبر(ص) غذایی میل نفرموده بود و بشدت گرسنه بود. در نزد همسرانش خوراکی یافت نمی شد. به خانه فاطمه(س) آمد و فرمود دخترم آیا غذا دارید؟ من گرسنه ام. فاطمه جواب داد: نه به خدا سوگند. جان خود و برادرم فدایت باد. پیامبر خدا(ص) بدون آنکه غذایی بخورد از خانه فاطمه(س) خارج شد. دخترش از اینکه نتوانست پدر را سیر کند محزون شد. ناگهان دختر همسایه در زد و مقداری گوشت و نان را برای فاطمه(س) آورد. او خوشحال شد و گفت خود را بر رسول خدا(ص) مقدم نمی داریم. در حالی که همه گرسنه بودند آن را زیر سبد نهاده و سرپوش بر آن گذاشت. فرزندان خود حسن و حسین را به دنبال پیامبر(ص) فرستاد تا از جدشان برای غذا دعوت کنند. پیامبر تشریف آوردند و غذای بسیار معطری زیر سبد یافتند. سؤال کردند این غذا از کجاست؟ فاطمه جواب داد از جانب خدایی که به هر کس بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

پیامبر و همه اعضای خانواده علی(ع) و همسران پیامبر از آن غذا خوردند و برای همسایه ها هم فرستادند.(9)

گلوبند آزادی بخش

دختر پیامبر(ص) از نظر لباس و مسکن و لوازم زندگی و زیورآلات زنانه با کمترین می سازد. فاطمه(س) بر خلاف زنان دیگر لذت را در ترک لذات دنیوی جستجو می نماید.

تنها زینت فاطمه(س) گلوبند طلایی بود که علی(ع) آن را از سهمیه ای که از بیت المال به او تعلق گرفته بود، برای همسرش خریده بود. پیامبر وقتی آن را بر سینه دخترش دید فرمود:

«گفتار مردم تو را فریب ندهد که می گویند دختر محمد است در صورتی که تو زینت شاهانه پوشیده ای.» فاطمه(س) فورا آن را باز کرد و از بهای آن بنده ای خریداری و سپس در راه خدا آزاد کرد و پیامبر از این موضوع بسیار خوشحال شد.(10)

و نیز از غنیمت جنگی سهم علی(ع)، دو دستبند نقره و یک پرده خریداری شده بود. پیامبر(ص) وقتی آن را دید نگاه پرمعنایی به فاطمه کرد و او در عمق نگاه پدر نگرانی او را خواند و بسیار آزرده شد و اشکش جاری گشت. زیرا پیامبر با او تاکنون چنین برخورد نکرده بود. پیامبر خدا خانه فاطمه را ترک کرد. فاطمه فورا پرده و دستبند را باز کرد و به فرزندانش داد و گفت آن را خدمت جدتان ببرید و سلام من را به او برسانید و بگویید آنها را صرف هر کاری که می خواهید بنمایید. وقتی سلام و پیام فاطمه(س) به پیامبر رسید، رسول خدا(ص) حسن و حسین را در آغوش گرفت و بوسید و آنها را در دامن نشاند و نوازش کرد و دستور داد دستبندها را شکسته و آن را بین «اصحاب صفه»(11) تقسیم کردند و با آن پرده، عده ای برهنه پوشیده شدند. آنگاه پیامبر خدا(ص) فرمود: خداوند فاطمه(س) را مشمول رحمت خود قرار داد و در ازای پرده، او را به لباس بهشتی و به جای دستبندهای نقره، او را به زینتهای بهشتی بیاراست.(12)

فاطمه در تاریخ می درخشد

او یگانه الگوی زن مسلمان و مقتدای هر زن در راه رسیدن به کمال و فضیلت است. او همیشه توجه به باطن واقعیات داشت و به ماورای این جهان می اندیشید و برای کسب رضایت الهی حرکت می کرد. او به ظواهر و جلوه های دنیا بی اعتنا و خود را از حصار جاذبه های آن آزاد ساخته بود. نمونه ذیل نمایشگر زهد شکوهمندانه فاطمه(س) در تاریخ است:

چون آیه 43 و 44 سوره حجر بر پیامبر وحی شد(13) رسول حق از این خبر آنقدر گریست که یاران بر اشکهای پیامبر(ص) گریه کردند، در حالی که آنها نمی دانستند جبرئیل چه چیز را بر پیامبر نازل کرده است. تأثر شدید پیامبر(ص) باعث می شد که کسی نتواند علت آن را بپرسد. تنها کسی که می توانست از پیامبر(ص) رفع نگرانی و تألم بنماید دخترش فاطمه(س) بود. یکی از اصحاب به دنبال فاطمه(س) رفت، زیرا می دانستند پیامبر(ص) با دیدن فاطمه(س) شادمان می شود. وقتی آن شخص در زد، فاطمه مشغول کار خانه بود و آیه «ما عنداللّه خیر و ابقی»(14) «آنچه نزد خداست جاوید و باقی است» را زمزمه می کرد.

وقتی که فاطمه(س) از نگرانی و گریه پدر خبردار شد، چون نمی توانست تأثر پدر را تحمل کند، جهت رفع نگرانی و تسلی قلب محزون پیامبر(ص) با عجله در حالی که چادر وصله داری بر سرش بود از خانه بیرون آمد. چشم سلمان که به آن چادر افتاد گریه کرد و گفت چقدر جای افسوس و اندوه است که دختران قیصر و کسرا در لباس حریر باشند و دختر محمد در چادر وصله دار.

فاطمه چون به محضر رسول خدا(ص) شرفیاب شد، عرض کرد، سلمان از چادرم تعجب کرد. قسم به خدا که تو را به رسالت برگزید فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها در رابطه با امرار معاش از آن استفاده کرده و شبها برای استراحت روی آن می خوابیم و متکای ما از لیف پر شده است.

پیامبر(ص) به سلمان فرمود:

فاطمه دخترم، در میان بزرگان تاریخ می درخشد.(15)

«بابا» صدایم کن!

برخورد فاطمه(س) با پدر برخوردی مؤدبانه و بسیار متواضعانه بود به گونه ای که فاطمه پیش از همه در تکریم و تعظیم مقام رسالت سعی نموده. پیشه کمال ادب و وقار در رفتار او مشهود بود. گرچه رابطه این دختر و پدر بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع اظهار احترام نسبت به پیامبر(ص) نمی شد. فاطمه(س) فرمود: وقتی آیه 63 سوره نور نازل شد(16) دیگر شرم کردم به پیامبر بابا بگویم و او را پیامبر خدا صدا کردم. حضرت از من روی برگرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم و او جواب نداد. سپس فرمود: فاطمه جان این آیه در باره تو و خاندانت نازل نشده است. در رابطه با جفاکاران خودخواه فرود آمده است. «أنْتِ مِنّی و انا مِنکِ. قولی یا اَبَه، فانّها أحیی للقلب و أرضی للرّب» تو از منی و من از تو هستم. تو بگو بابا زیرا این سخن، دل را زنده و خدا را خوشنود می سازد.(17)

در اکرام نسبت به پیامبر(ص) همین بس که او مشغول نماز (مستجبی) بود، چون صدای پیامبر(ص) را شنید نماز را رها کرد و به سوی آن حضرت آمد و به او سلام کرد. پیامبر(ص) پس از جواب دست بر سر او کشید و فرمود: دخترم حالت چطور است؟ خدا تو را مورد رحمت و غفران قرار دهد.(18)

اشک فراق، لبخند وصال

علاقه و محبت متقابل پیامبر(ص) و فاطمه(س) بدان گونه بود که شرح فراقش در قلم نمی گنجد. خدایا چگونه فاطمه هجران پدر را تحمل کند؟ همچنان که فاطمه برای پدر همه کس بود پیامبر نیز برای زهرا(س) همه امید و مقصد. این غم جانکاه را چه کسی می تواند تصور کند که روزی فاطمه پیامبر را از دست بدهد.

زمانی که پیامبر(ص) در بستر بیماری خفته بود، به فاطمه رازی گفت که بسیار گریست سپس راز دیگری گفت که لبخند زد. یکی از همسران پیامبر(ص) که شاهد این صحنه بود می گفت: تعجب کردم که چگونه می شود غم و شادی هم آغوش باشند؟ از فاطمه علت گریه و خنده را پرسیدم. فاطمه چیزی از آن به میان نیاورد تا رسول خدا(ص) به دیدار خدا شتافت. فاطمه راز را فاش کرد که سبب گریه، رحلت پیامبر و هجران او بود و علت خنده، مرگ من و وصال پیامبر.(19)

گریه فاطمه در رحلت پیامبر آنقدر شدید و جانسوز بود که او در ردیف یکی از هشت تن گریه کننده جهان قرار گرفت. آنان، آدم(ع)، نوح(ع)، یعقوب(ع)، یوسف(ع)، شعیب(ع)، داود(ع)، فاطمه(س) و امام زین العابدین(ع) می باشند. او در سوگ پدر به اندازه ای بی تابی می کرد و اشک می ریخت که مردم مدینه به ستوه آمدند. به او پیام دادند گریه های مداوم و شبانه روزی شما ما را دلتنگ کرده است. خوب است برای گریه برنامه ای داشته باشید. یا شب گریه کنید یا روز. و اکنون از فاطمه(س) منع اشک شده است. او که تنها می سوخت و چون شمع ذوب می گشت. هر روز از خانه خارج می شد تا به قبرستان شهدا می رسید و در آنجا گریه می کرد.(20)

پاورقی

1ـ مجمع البحرین، ص256، ماده شجر.

2ـ مفاتیح الجنان.

3ـ مناقب ابن شهر آشوب، ج1، ص174.

4ـ مناقب ابن شهر آشوب، ج1، ص71؛ بحار، ج18، ص60.

5ـ تاریخ طبری، دارالمعارف، ج2، ص344.

6ـ مناقب ابن شهر آشوب، ج1، ص60؛ بحار، ج18، ص187 و ص209.

7ـ بحارالانوار، ج20، ص31.

8ـ بحارالانوار، ج19، ص66 ـ 64.

9ـ بحارالانوار، ج43، ص27.

10ـ همان.

11ـ «اصحاب صفه» جمعی از یاران پیامبر(ص) بودند که جایی برای سکونت نداشتند و از شدت فقر در ایوانی کنار مسجد پیامبر(ص) زندگی می کردند.

12ـ بحارالانوار، ج43، ص83.

13ـ همانا وعده گاه گناهکاران جهنم است و آن هفت در ورودی دارد که هر جمعی از آن درها وارد جهنم می شوند.

14ـ قصص، آیه 60.

15ـ بحارالانوار، ج43، ص88.

16ـ لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء